

مدیریت امام خامنه‌ای حفظه‌الله (محور اول: وظائف مبنائی مدیر)

سید صمصام‌الدین قوامی
مدرس خارج فقه‌الاداره حوزه علمیه قم

چکیده:

یکی از راه‌های بررسی و تبیین مدیریت اسلامی و ارائه الگوی تراز مدیریت اسلامی، کاوش در سیره مدیریتی رهبران دینی جامعه و حکومت اسلامی است. مقاله حاضر در صدد است با کاوش در سیره مدیریتی امام خامنه‌ای، اصول و مبانی رهبری در سیره مدیریتی ایشان را رصد و تبیین نماید.

تبیین نظریه و الگوی مدیریت اسلامی، بایستی مبتنی بر محورهای چهارگانه مدیریت از قرار ذیل باشد: (۱) وظائف مبنائی مدیر (محور نظم)، (۲) مدیریت منابع انسانی (محور رشد)، (۳) مدیریت رفتار سازمانی (محور انگیزش)، (۴) مدیریت فرهنگ سازمانی (محور معنویت).

مقاله حاضر به بررسی و تبیین محور اول (وظائف مبنائی مدیر) پرداخته و این مهم را به صورت تطبیقی در سیره مدیریتی امام خامنه‌ای مورد کاوش قرار داده است. محورهای بعدی در پژوهش‌ها پسینی و در شماره‌های بعدی این مجله ارائه خواهد شد.

حول محور اول، پنج بخش مورد بحث قرار می‌گیرد: برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت و هماهنگی و تصمیم‌گیری. ذیل هر کدام از بخش‌های پنج‌گانه نیز زیرشاخه‌های متعددی قابل بحث است. در پژوهش حاضر، این بخش‌های پنج‌گانه بر سبک و سیره مدیریتی امام خامنه‌ای تطبیق شده و در انتهای هر بخش نیز اصول مربوطه در الگوی مدیریتی ایشان رصد شده است.

واژگان کلیدی: مدیریت، وظائف مبنائی مدیر، برنامه‌ریزی، سازماندهی، نظارت، هماهنگی، تصمیم‌گیری، امام خامنه‌ای.

مقدمه

مقاله حاضر به توصیف و ارزیابی اصول مدیریت در سیره مدیریتی رهبر معظم انقلاب، امام خامنه‌ای (حفظه‌الله) همت گمارده است.

ساختار موضوعی آن نیز بر اساس محورهای چهارگانه مدیریت تنظیم شده است که عبارتند از: وظائف مبنایی مدیر (محور نظم)، مدیریت منابع انسانی (محور رشد)، مدیریت رفتار سازمانی (محور انگیزش) و مدیریت فرهنگ سازمانی (محور معنویت).

این محورها به همراه دو عرصه کمی و کیفی به عنوان ساختار موضوعی کلیه تحقیقات مدیریت اسلامی در بنیاد مذکور به تصویب رسیده و حاصل چهار دهه تحصیلات و مطالعات مدیریتی نگارنده است و در یک کتاب مستقل مورد تبیین و استدلال واقع شده است. کتاب «مدیریت امام خمینی (ره)» نیز بر همین ساختار (۲+۴) شکل گرفته است و انشاءالله کتاب «مدیریت امام خامنه‌ای» نیز همین منوال را خواهد داشت.

با توجه به اینکه از منظر مقام معظم رهبری، «جمهوری اسلامی» به مثابه یکی از مصادیق سازمان اداری می‌باشد (همو، دیدار اعضای شورای شهر تهران: ۱۳۸۲)، مدیریت ایشان بر این سازمان کلان با ادبیات مدیریت سازمانی منطبق می‌شود و ساختار موضوعی فوق توجیه می‌یابد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، لزوم رعایت اختصار در طرح حاضر است، لذا جز در موارد ضرورت اسناد حجیم ارائه نشده است. البته متن، خود گویای سند، بلکه خود سند است.

گفتنی است مقاله حاضر از محورهای چهارگانه فوق‌الذکر، محور اول، یعنی وظائف مبنایی مدیر (محور نظم) را مورد اهتمام قرار داده و محورهای بعدی در شماره‌های پسینی این مجله منتشر خواهد شد.

محور اول - وظائف مبنایی مدیر (نظم‌بخش)

بخش اول - برنامه‌ریزی

الف) برنامه‌ریزی کلان

۱) سیاست: مراد از سیاست اصول کلی حاکم بر برنامه‌های عملیاتی و اجرایی است. برخی سیاست را ناشی از نوع نگاه به محیط می‌دانند. سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری ابلاغ می‌شود و به عنوان معیاری برای صحت و سقم برنامه‌ها قلمداد می‌شود. این سیاست‌ها از دو شعار نشأت می‌گیرد: یکی «نقی سلطه» (امام خامنه‌ای، دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۷۴) و دیگری «حاکمیت اسلام» (همو، دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲) که روح کلی سیاست‌ها را تشکیل می‌دهد. سیاست‌های رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام - که مشاور عالی رهبری است - تهیه و توسط رهبری تصویب و ابلاغ می‌شود.

۲) دانش عمل (دکترین): معارف اسلام که با رویکرد اجتهادی به دانش‌های رائج جهت می‌دهد، دانش مبنایی عمل و راهنمای عمل است. مراد از دانش بنیان بودن اقتصاد و فرهنگ چنین دانشی است و علوم انسانی با چنین رویکرد دانشی مایه ساختن تمدن نوین اسلامی قرار می‌گیرد، و الا مضر و مخرب خواهد بود.

۳) راه تحقق سیاست‌ها (استراتژی): مدیریت جهادی و مقاومت دو راهبرد اصلی برای به ثمر نشستن سیاست‌ها به شمار می‌آید، که مبتنی بر فرهنگ جهاد شرعی است که شاخصه‌های کلان‌نستوهی، تقرب به خدا، تکلیف و جود را داراست، و در عرصه جنبش نرم‌افزاری و جهاد خود کفایی و سازندگی و دانشگاهی و دفاعی تجلی می‌یابد. این استراتژی کاملاً منطبق بر روح انقلاب پایدار اسلامی است.

از جلوه‌های برنامه‌ریزی مقام معظم رهبری در بُعد استراتژی، طرح مسئله پیچ تاریخی و عبور از آن است. این پیچ که بعد از آن، پروسه جابجایی در قدرت و ابر قدرت به وقوع می‌پیوندد، گذری است از مرحله فعلی به مرحله نوین، و این مهم را ایشان با تیزبینی و بصیرت منحصر به فرد خویش - که لازمه و ویژگی مهم یک رهبری بصیر است - به وضوح مشاهده می‌نمایند. ایشان چونان دیده‌بانی بصیر که در قله قرار دارد و افق اعلی و تمدن نوین و عالی اسلامی را مشاهده می‌کند، و پیچ تاریخی را پدیده‌ای می‌داند که امت اسلامی را به سوی آن تمدن نوین که به مثابه باغی سرسبز و پر بار است، رهنمون می‌گردد. حال طرح این پرسش مجال می‌یابد که: ماهیت این پیچ چیست؟ معظم‌له درباره پدیده پیچ تاریخی می‌فرمایند: «بدانید

امروز تاریخ جهان، تاریخ بشریت، بر سر یک پیچ بزرگ تاریخی است. دوران جدیدی در همهٔ عالم دارد آغاز می‌شود. نشانهٔ بزرگ و واضح این دوران عبارت است از توجه به خدای متعال و استمداد از قدرت لایزال الهی و تکیه به وحی. بشریت از مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی عبور کرده است. امروز نه مارکسیسم جاذبه دارد، نه لیبرال‌دموکراسی غرب جاذبه دارد - می‌بینید در مهد لیبرال‌دموکراسی غرب، در آمریکا، در اروپا چه خبر است؛ اعتراف می‌کنند به شکست - نه ناسیونالیست‌های سکولار جاذبه‌ای دارند. امروز در میان امت اسلامی، بیشترین جاذبه متعلق است به اسلام، به قرآن، به مکتب وحی؛ که خدای متعال وعده داده است که مکتب الهی و وحی الهی و اسلام عزیز می‌تواند بشر را سعادت‌مند کند. این یک پدیدهٔ بسیار مبارک و بسیار مهم و پرمعنائی است» (۱۳۹۰/۱۱/۱۰).

با عبور از این پیچ، تغییر گفتمان صورت می‌پذیرد و گفتمان اسلام حاکم می‌شود که گفتمانی معنوی و حقیقی است و با گفتمان ملکوت هماهنگ است.

حمایت از «نهضت جهانی اسلام» به عنوان یک استراتژی عمیق از سوی مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است، که به جهان اسلام انگیزه بیداری و نهضت و عزت داده، اعتبار ما را در دنیای اسلام افزایش می‌دهد و به مثابه یک امتیاز و کمک‌کننده برای ما می‌باشد و از آن کوتاه نمی‌آییم (ن.ک. همو، سخنرانی در تاریخ ۱۳۸۳/۵/۲۵).

مدیریت امام‌خاسته‌ای
محور اول: وظایف
مبتنی مدیو

۴) **الگوی عمل:** «الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی» که بعد از قانون اساسی، بالادستی‌ترین سند و حتی بالاتر از سند چشم‌انداز بیست ساله قرار دارد، کلان‌ترین الگوی پیشرفت به‌شمار می‌آید. این سند گویا فوق‌زمان است و چشم‌اندازهای متعددی را شامل می‌شود که الگوهایی مانند اقتصاد مقاومتی زیر مجموعه آن محسوب می‌شوند. نقش این الگوها جهت‌دهی به مسیر تولید علم و تمدن‌سازی است. اسلام و ایران حامل دو فرهنگ غنی و ریشه‌دار هستند که ایران اسلامی را مهبیای انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی کرده‌اند، و در این میان اسلام به منزله روح در کالبد ایران است. ابتدای الگوی پیشرفت بر اسلام و ایران به آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی توأمان می‌انجامد.

۵) **مدیریت زمان:** نام‌گذاری «دهه پیشرفت و عدالت» برای دهه چهارم انقلاب، و نام‌گذاری‌های سالانه (شعار سال) بعد فرهنگی مدیریت زمان را در دو مؤلفه اقتصاد و فرهنگ نشان می‌دهد و سند چشم‌انداز بیست ساله و برنامه‌های پنج‌ساله به بعد فنی آن اشاره دارند. کارکرد مدیریت زمان، کمک به نظام‌مند کردن برنامه‌ریزی و توجیه پاسخ‌گویی مسنولان و معجریان است.

۶) راهبرد (نظام کامل و اجرای کامل اسلام): نقشه راه انقلاب (از انقلاب اسلامی تا تمدن اسلامی): مقام معظم رهبری در افق اعلاّی انقلاب اسلامی - که عالی‌ترین چشم انداز است - مراحل پنج‌گانه انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدن اسلامی را ترسیم نموده و ابراز امید کرده‌اند که در وقوع کشور اسلامی در مرحله چهارم نظام کامل تحقق پیدا می‌کند و اجرای کامل احکام اسلام در آن موقع و موقعیت توقع می‌رود و سپس آماده تکثیر این الگو (الگوی کشور اسلامی) برای ایجاد دنیای اسلام و تمدن اسلامی می‌گردد. تا قبل از ایجاد کشور اسلامی، توقع اجرای کامل احکام اسلامی، توقع درستی نیست. این افق امیدبخشی است که با عزم ملی و مدیریت جهادی میسر می‌شود. این ارائه دیدگاه از سوی معظم‌له بخشی از مجموعه برنامه‌ریزی راهبردی ایشان محسوب می‌شود (در این باره: ن.ک. همو، دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۷۹).

۷) اصول مدّ نظر رهبری در برنامه‌ریزی: ۱) تقلیدی نباشد (بومی باشد): باید منطبق بر خصوصیات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کشور باشد (ن.ک. همو، در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۲).
۲) برگرفته از سیاست‌های ابلاغی رهبری باشد و بر اساس سیاست‌ها و طبق قانون اساسی، چارچوب‌بندی و فصل‌بندی و سپس تدوین شود (ن.ک. همو، دیدار با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، ۱۳۷۸).
۳) ناظر بر تامین سعادت در دنیا و آخرت باشد (همو، سالگرد رحلت حضرت امام(ره)، ۱۳۷۳) و بهشت را تامین کند (همو، دیدار با مردم ایلام، ۱۳۹۳).
۴) مبتنی بر تعالیم اسلام باشد. (۵) کارشناسی شده باشد. (۶) جامعیت داشته باشد. فقط اقتصادی محض نباشد. در برنامه، فرهنگ، امنیت، معنویّت و اخلاق باید حتماً دیده شود. فقط رشد اقتصادی مورد تکیه نباشد. (۷) آرمانی و واقع‌گرا باشد.

ب) برنامه‌ریزی عملیاتی

وظیفه رهبری تنظیم سیاست‌های کلان است، ولی در حوزه عملیات هم برنامه دارد (همو، جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹) که در موقع ضرورت ارائه می‌دهد یا راهنمایی می‌کند. این امر غیر از وظیفه قانونی است، ولی تجربه هشت ساله ریاست جمهوری در زمان رهبری امام راحل و نیز وظیفه شرعی و اخلاقی ایجاب می‌کند که برنامه‌های عملیاتی نیز از سوی ایشان ارائه گردد.

بخش دوم) سازماندهی

در این بخش در دو حوزه لشکری (نیروهای مسلح شامل: ستاد کل نیروهای مسلح، ارتش، سپاه، بسیج، نیروی انتظامی) و کشوری (شامل قوای سه گانه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نهادهای رهبری، نهادهای انقلابی، حوزه علمیه) به بحث می‌پردازیم.

الف) در حوزه لشکری (نیروهای مسلح)

۱) ستاد کل نیروهای مسلح: در زمان امام(ره) به پیشنهاد مقام معظم رهبری و با توجه به ضرورت زمان و اقتضاء شرائط، آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا منصوب شد، و در آغاز رهبری جدید نیز این سمت موقتاً تمدید گردید و با استعفای آقای هاشمی، زمینه برای سازماندهی جدید نیروهای مسلح طبق منویات رهبری فراهم شد. تشکیل «ستاد فرماندهی کل قوا» اولین گام در این زمینه بود. آقای فیروز آبادی - که قوی و امین رهبری بود- به عنوان ریاست این ستاد منصوب شد و اخیراً با دریافت درجه سرلشکری، کماکان در این سمت ابقاء شد. این ستاد وظیفه هماهنگی کلیه نیروهای مسلح، اعم از ارتش، سپاه و بسیج را به عهده دارد، و یک سازمان نظامی ابتکاری و تاسیسی است. در واقع ستاد فرماندهی کل قوا، نمود عینی و عملی ایده «ارتش و سپاه به مثابه دو بال انقلاب و نظام و مکمل یکدیگر» به شمار می‌رود. البته سازماندهی درونی این ستاد نیز ابتکاری است. از جمله نهادهای درونی این ستاد، «سازمان حفظ آثار دفاع مقدس» می‌باشد. این ستاد از لحاظ مدیریتی دارای انطعاف بوده، سازماندهی آن هم‌چنان میدان توسعه و تنوع دارد.

۲) ارتش: حفظ ارتش و عدم انحلال آن از اقدامات منطقی و انقلابی امام راحل بود که علیرغم بعضی القائات، به‌درستی انجام یافت و رهبری نیز بر آن پای فشرد. ارتش که از کوران و دروان جنگ تحمیلی سربلند بیرون آمد و با حالتی قوی و آزموده به رهبری تحویل شد، در این زمان با سازماندهی‌های نوینی همراه گردید که مهم‌ترین آن تاسیس «جهاد خود کفایی» بود، که به ارتقاء کیفی و استقلال ارتش از بیگانگان می‌انجامید.

مدیریت امام خامنه‌ای بود-
محور اول: وظایف
مبتنی بر مدیو

۳) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی: سپاه پاسداران سازماندهی متنوعی را توسط رهبری تجربه کرده است. این نهاد که یک سازمان نظامی تاسیسی انقلاب است و با پیشنهاد انقلابیون صادق توسط امام راحل در سوم شعبان آغاز انقلاب و مقارن میلاد با برکت سید الشهداء (ع)، علیرغم مخالفت لیبرال‌ها تاسیس گردید، و وصف «پاسداران» ملهم از صفت این امام همام بود. این نهاد به علت بکر بودن و نیز انقلابی بودن (مولود انقلاب بودن)، دارای ظرفیت خوبی برای تبدیل شدن به سازمانی متعالی و نوین بود. اگر «ارتش» مربوط به «جمهوری اسلامی» است، «سپاه» مربوط به حراست از «انقلاب اسلامی» است، و لذا دو نیروی «مقاومت» و «قدس» به سازمان آن افزوده شد، که اولی برای دفاع از انقلاب در درون کشور، و دومی برای دفاع از انقلاب در خارج از مرزها شکل گرفت، و در نتیجه سپاه دارای پنج نیرو گردید، که البته تمهیدات آن در زمان امام راحل چیده شده بود. سازماندهی درونی سپاه در قالب ستاد و صف نیز دائماً دچار دگرگونی بوده است، تا به شکل ایده‌آل خود برسد. دانشگاه امام حسین (ع) و نیز دانشکده افسری سپاه که نیت رهبری را در تولد سپاه نوین از این دو سازمان تعلیمی تحقق می‌بخشد، و سازمان دافوس نیز از سازماندهی‌های ابتکاری رهبری به شمار می‌رود. هدف از این توسعه دائمی نیل به تعالی سازمانی سپاه است.

۴) سازمان بسیج مستضعفین: این سازمان قبلاً در قالب‌های معاونت سپاه، نیروی مقاومت در کنار چهار نیروی سپاه، واحدی مستقل از سپاه مرحله‌ای گوناگون از سازماندهی را طی کرد، تا سرانجام در سال ۸۸ به «سازمان بسیج مستضعفین» سامان یافت. بسیج به عنوان نیروی سازمان دهنده نظامی به مردم، به امر امام راحل تاسیس شد و به‌سان شجره طیبه رشد کرد، و در زمان رهبری تحولات متطوری یافت، تا به سازمان مطلوب دست یابد و همه این تطورات با امر و مطالبه رهبری صورت گرفت. هیچ نهادی مانند بسیج از سوی رهبری دچار تطور و تنوع در سازماندهی نبوده است. شاید ماهیت مردمی آن است که نظم‌بخشی ایده‌آل به آن را دچار تنوع می‌کند، هر چند اخیراً به ثبات لازم رسیده است. البته فتنه‌ها و بحران‌های گوناگون سیاسی نیز در این دگرگونی‌ها بی‌تاثیر نبوده است. از تاثیرات قوی این سازمان همین بس که شعار ضد انقلاب همواره این است که: «توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد!». نکته دیگر اینکه شکل نهایی

بسیج به نام سازمان، نشان داد که رهبری بر خلاف آنچه شائع شده بود «نهاد» را بر «سازمان» ترجیح نمی‌دهند و سازمان را در انقلابی‌ترین نهاد پذیرفته است.

۵) **نیروی انتظامی (پلیس):** برخلاف سپاه و ارتش که در هم ادغام نشدند، نهاد تاسیسی «کمیته انقلاب اسلامی» و دو سازمان رژیم سابق یعنی «ژاندارمری» و «شهربانی» بعد از مدت محدودی در هم ادغام شدند و نام «نیروی انتظامی» بر آن نهاده شد. مقام معظم رهبری در زمان ریاست جمهوری بر این ادغام تأکید یا تأیید داشت و بعد از امام راحل بر این امر تداوم دادند. اکنون نیروی انتظامی که سازمان متحولی است، نظم توأمان مرزها و جاده‌ها و شهرها را بر عهده دارد و در این مهم موفق بوده است. سازمان «فتی» سازمان متأخری است که با هدف از مرزهای مجازی به دستور مقام معظم رهبری تأسیس شده است.

اصول سازماندهی مدتظر رهبری در حوزه لشکری: اصول سازماندهی امام خامنه‌ای در

حوزه لشکری از قرار ذیل است: (۱) حفاظت بهینه از نظام و انقلاب، (۲) روزآمدی و کارآمدی نیروهای مسلح، (۳) انعطاف متناسب با ضرورت‌ها، (۴) انسجام و انتظام روزافزون، (۵) ادغام سازمان‌های موازی و غیر مفید (کمیته و پلیس)، (۶) عدم ادغام سازمانهای مفید (سپاه و ارتش)، (۷) تطور تا نیل به سازمان مطلوب.

این نکته هم قابل ذکر است که مقام معظم رهبری به عنوان فرماندهی کل قوا در تجدید سازمان نیروهای مسلح، از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است، و همین امر مایه انعطافات فراوان در این حوزه شده است. هر چند اقتضاء «ولایت مطلقه فقیه» در حوزه کشوری نیز ایشان را مبسوط‌الید می‌کند، ولی مبنای ایشان رعایت مفاد قانون منصوص است و حتی‌الامکان از اختیارات ناشی از ولایت مطلقه استفاده نمی‌کند. البته اخیراً شاهد سازماندهی جدید و جالبی از ناحیه ایشان هستیم که سرلشگر فیروزآبادی در دو حوزه کشوری و لشکری مسئولیت و ماموریت یافته است؛ به این نیت که فرمانده کل قوا در هر دو حوزه لشکری و کشوری، هماهنگی و نظارت را از ایشان مطالبه خواهد کرد. این مهم اگر درست باشد از مقوله حکم حکومتی است و باید دید که مرزبندی آن با حوزه کشوری چگونه خواهد بود.

ب) در حوزه کشوری

۱) قوای سه گانه: قوای سه گانه مطابق قانون اساسی اداره می شوند و مشروعیت خود را از ناحیه ولایت فقیه دریافت می کنند. در این حوزه علی القاعده از سوی رهبری سازماندهی ویژه‌ای صورت نگرفته و این امر ضرورتی نیز ندارد. البته در اواخر دولت دهم، شورایی با مسئولیت آیت الله شاهرودی برای رفع اختلاف بین سه قوه تشکیل شد، که از مقوله حکم حکومتی به شمار می رود و گویا در وضعیت فعلی دیگر ضرورتی نداشته باشد. به هر حال رهبری هر گاه ضرورت ببیند سازماندهی لازم را پدید می آورد، مانند «امر به نشست سران قوا برای مبارزه هماهنگ با مفسد اقتصادی» که خود یک نوع سازماندهی محسوب می شود.

۲) مجمع تشخیص مصلحت نظام: این مجمع در شورای بازنگری که به امر امام راحل و به ریاست رئیس جمهور وقت (رهبری) تشکیل شد و بعد از چند جلسه با رحلت حضرت امام مواجه شد، و پس از آن با نظارت رهبری ادامه یافت و قانونی شد و در زمان ایشان رسمیت یافت و مسئول، دبیر و اعضاء حقیقی و حقوقی آن توسط ایشان منصوب شدند. مجمع وظیفه داوری نهایی بین مجلس و شورای نگهبان، و نیز مشاوره رهبری در تدوین سیاست‌های کلی نظام را بر عهده دارد. تشکیل این مجمع را نیز به نوعی می توان در زمره سازماندهی های رهبری محسوب کرد.

۳) نهادهای رهبری (دفتر مقام معظم رهبری): مراد از عنوان فوق، سازمان‌هایی است که زیر مجموعه نهاد رهبری یا بیت رهبری قرار می گیرند و جزء قوای سه گانه و مسلح به حساب نمی آیند. وظیفه این نهادها اداره شون گوناگون بیت رهبری است. گویا سازماندهی آن کاملاً در اختیار رهبری است و مشروعیت این سازماندهی با شخص رهبری است. در زمان امام راحل این نهاد با این توسعه وجود نداشت و شبیه بیت یک مرجع تقلید، اما قدری گسترده تر و زیر نظر مرحوم احمد خمینی اداره می شد و او همه کاره بیت بود. ولی در زمان مقام معظم رهبری توسعه یافت و به یک سازمان کامل تبدیل شد، که دارای معاونت‌های گوناگون است. این سازماندهی وسیع نیز از جمله ابتکارات رهبری محسوب می شود.

۴) نهادهای انقلابی: نهادهای انقلابی، نهادهایی هستند که زیر نظر دفتر مقام معظم رهبری فعالیت می نمایند، مانند کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان، نمایندگی های رهبری در

سازمان‌های نظامی و انتظامی و کشوری، نهاد امامت جمعه، نمایندگی‌های رهبری در خارج کشور، بنیاد ۱۵ خرداد، بعثه حج، که بسیار متنوع و قراوان هستند، این سازمان‌ها و نهادها نوعاً از زمان امام راحل تاسیس شده بودند، و در زمان رهبری توسعه داده شدند. بعضی نیز اضافه شدند. تمامی این نهادها تاسیسی هستند و قبل از انقلاب وجود نداشته‌اند. اردغام جهاد سازندگی - که نهادی تاسیسی بود- با وزارت کشاورزی که به وزارت جهاد کشاورزی تبدیل و تسمیه شد، با اشارات و ارشادات رهبری انجام گرفته است، که به چابکی و چالاکی سازمان دولت کمک می‌کند.

۵) حوزه علمیه: امام خامنه‌ای با رعایت احترام و موقعیت مراجع تقلید، بنای دخالت در مدیریت حوزه را ندارد، هر چند حق شرعی ولی امر اداره حوزه‌ها و تمرکز بخشیدن به وجوهات شرعی است، ولی از روی مصلحت، از این حق خود چشم پوشیده است. در عین حال رهنمود و پیشنهاد می‌دهد و بلافاصله از روی ارادت به ایشان، ستادی پیگیری رهنمودها تشکیل می‌شود. از جمله رهنمودهای مربوط به سازماندهی، که در اولین سفر رسمی مقام معظم رهبری پیشنهاد سازمان نوینی مرکب از شورای عالی سیاستگذاری و معاونت‌های ویژه برای حوزه بود که در ساختمان‌هایی مختلفی استقرار می‌یافتند. البته امام راحل تمایلی به توسعه ساختمانی و اداری برای حوزه نشان نمی‌دادند، ولی رهبری چنین توسعه‌ای را قائل شدند، و از آن پس مرکز مدیریت حوزه علمیه تحت اشراف شورای عالی حوزه، مرکب از نمایندگان مراجع و رهبری به خدمت مشغول شد، که مدیر اجرایی با انتخاب شورای عالی صورت می‌گیرد و این سازماندهی جدید منسوب به رهبری است. به هر حال سازماندهی مطلوب رهبری هنوز تحقق نیافته است، به دلیل رعایت مراجع که خود را متولی حوزه می‌دانند، در حالی که تعدد مراجع امکان هماهنگی و نظم مطلوب را از حوزه سلب کرده است.

اما در حوزه علمیه «جامعه المصطفی العالمیه» که مربوط به طلاب غیر ایرانی داخل و خارج کشور است، رهبری قدرت مانور بیشتری دارد، چرا که این بخش از نفوذ مراجع خارج است، و لذا شاهد سازماندهی مطلوب‌تری برای آن هستیم، به گونه‌ای که تا چندی پیش دو سازمان موازی «سازمان مدارس خارج از کشور» برای طلاب مستقر در خارج، و «مرکز جهانی علوم اسلامی» برای طلاب غیر ایرانی مستقر در داخل کشور متولی امر بودند که بعد از ارزیابی و بازخوردگیری

مدیریت امام خامنه‌ای

محور اول: وظایف
مبتنی بر مدیریت

به امر رهبری در هم ادغام شدند و به نام «جامعه المصطفی» ادامه کار دادند. این سازماندهی کلان با قدرت و سرعت انجام گرفت، در حالی که چنین سرعتی و امکانی در حوزه ایرانی وجود ندارد.

در حوزه علمیه خواهران هم دو بخش وجود دارد. یک بخش به نام «مرکز مدیریت خواهران» زیر نظر شورای عالی است، و بخش دیگر «جامعه الزهراء» است که نسبتاً مستقل تر است؛ ولی هر دو حوزه به خصوص دومی، سازماندهی بهتری را طبق منویات رهبری به خود گرفته‌اند. این امر شاید بدین خاطر است که مراجع حساسیتی روی آن ندارند، چراکه از حوزه خواهران مرجعیتی حاصل نخواهد شد، و حاشیه امنیت آقایان به هم نمی‌خورد، لذا قدرت مانور رهبری در سازماندهی بیش‌تر است، و به شکل قاعده‌مند مراجع فقط در بخش سنتی برادران، به علت حکومتی نشدن حوزه و مرجعیت مایل به دخالت رهبری نیستند. در بخش‌های غیر ایرانی و خواهران اما حساسیتی ندارند، لذا این بخش‌ها از سازماندهی پیشرفته‌تری برخوردارند، هرچند وضعیت این بخش‌ها نیز مطلوب و رضایت‌بخش نیست و باید توجه بیشتری نسبت به منویات مقام معظم رهبری داشته باشند.

«مجمع نمایندگان طلاب» که با امر حضرت تشکیل شد، سازمانی است که رهبری آن را حفظ نمود و توسعه داد که ارتباط بین طلاب جوان و جامعه مدرسین را به عهده دارد.

سازماندهی «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» که سازمانی ریشه‌دار و مجرب و موثر است، تبعیت بیشتری از رهبری دارد، و اخیراً با رهنمود ایشان «مجمع عمومی جامعه مدرسین» را تشکیل داد تا منویات رهبری در خصوص پشتوانه‌سازی برای جامعه مدرسین را بر عهده گرفته، و طرح و برنامه بدهد. البته رهبری مایل به فراگیر شدن و وحدت سازمان مدرسین بودند و در این زمینه به کمک بعض مراجع تلاش‌هایی صورت گرفت، ولی مشکل تعدد تولیت به تعداد مراجع، اینجا هم موثر افتاد و وحدت سازماندهی در حوزه صورت نپذیرفت و تعدد سازمان پدید آمد. نگاه و رأی خوش‌بینانه در این باره این است که تعدد سازمان، ناشی از تعدد سلیقه است! به هر حال وضع مطلوبی از نظر سازماندهی در حوزه و مرجعیت، جامعه مدرسین و مجمع طلاب به چشم نمی‌خورد و رهبری به منوی خود نرسیده است.

۶) صدا و سیما (رسانه ملی): از جمله نهادهای مهم تحت اشراف رهبری که قانون اساسی زمام آن را در اختیار رهبری قرار داده است، «رسانه ملی» است. مقام معظم رهبری در توسعه سازمان صدا و سیما و سازماندهی آن، امر به تعدد و تنوع شبکه‌های آن نموده است، و علی‌القاعده ساختار تشکیلاتی آن نیز دگرگون شده است. این وضعیت قابل مقایسه با دوران امام راحل نیست. چه اینکه در زمان امام رسانه ملی، سازمانی محدود داشت و البته این محدودیت به اقتضای زمان بود. در دوران رهبری جدید اما به امر رهبری شبکه‌های برون‌مرزی نیز افزوده شد، و این سازماندهی منعطف و منضبط، رسانه ملی را به رقیبی قوی برای امپراطوری رسانه‌ای استکبار تبدیل کرده است.

اصول سازماندهی مدنظر رهبری در حوزه کشوری: اصول سازماندهی مدنظر امام خامنه‌ای در حوزه کشوری از قرار ذیل است: ۱) روزآمدی و کارآمدی، ۲) آبرومندی و سرفرازی، ۳) قدرت رقابت با سازمان‌های بین‌المللی، ۴) توسعه مطابق ضرورت و شرائط، ۵) انطباق با موازین اسلامی انقلابی و ملی و بومی، ۶) کوچکی، چابکی و چالاکی در عین توسعه دائمی، ۷) پرهیز از بورکراسی و دیوان سالاری زائد، ۸) مردم‌بنیانی و دانش‌بنیانی، ۹) حفظ حداکثری نهادهای انقلابی تاسیسی امام راحل و تقویت و توسعه آن، ۱۰) تعادل بین سازمان‌های تاسیسی و امضایی.^۱

جمع‌بندی بخش دوم: قدرت و میل رهبری به سازماندهی سازمان‌های نظام و انقلاب، قابل توجه است. تجربه دو دوره ریاست جمهوری و نیز امامت جمعه و نمایندگی‌های گوناگون سیاسی - نظامی از سوی امام، رهبری را با نارسائی‌های سازمان‌ها آشنا کرده بود، و حتی منجر به اقناع امام در بازنگری قانون اساسی شد، که نوع مصوبات شورای بازنگری تغییر سازماندهی بوده است، مانند حذف شورایی بودن کارها و تبدیل به ریاست، تبدیل منصب نخست‌وزیری به معاون اولی و... از هدایت‌های تجربی رهبری نشأت گرفته است. ننگانده به خاطر دارد که که ایشان در دوره ریاست جمهوری، مکرر از روشن نبودن وظائف

۱. سازمان‌های تاسیسی انقلاب، همان نهادهای انقلاب هستند، مانند سپاه و جهاد و بسیج؛ و سازمان‌های امضایی، سازمان‌هایی هستند که قبل از انقلاب وجود داشته و حفظ آنها ضروری بوده است، مانند ارتش و کابینه و مجلس و...

رئیس جمهوری می‌گفتند، تا بالآخره منجر به رضایت امام به بازنگری‌های قانون اساسی، در بعد سازماندهی‌ها شد.

بخش سوم) نظارت

سومین مورد از وظایف مبنائی مدیر، نظارت بر برنامه‌ها و کنترل همخوانی آنها با سیاست‌ها و تنظیم برنامه‌ها بعد از ابلاغ سیاست‌ها است. بدیهی است این مهم غیر از مراقبت از مجریان است. پروژه و پروسه نظارت در رده رهبری نظام در جمهوری اسلامی، به شرح ذیل است:

الف) نظارت بر رهبری: مجلس خبرگان رهبری وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را به عهده دارد و بقای شرایط اولیه را در ایشان رصد می‌کند. در این مجلس کمیته ویژه‌ای به نام کمیته تحقیق در این حوزه کار فعال است. این کمیته علاوه بر شخص رهبری، بر نهادهای تحت مدیریت دفتر مقام معظم رهبری و خود این دفتر نیز نظارت می‌کند. همچنین نیروهای مسلح، صدا و سیما و نمایندگی‌های متنوع رهبری در داخل و خارج، در رصد نظارت خبرگان رهبری قرار دارد. البته در فرآیند این

نظارت‌ها، شئون رهبری مراعات می‌شود، و روش‌های نظارتی به صورت محرمانه و محترمانه و با اطلاع رهبری انجام می‌گیرد. گفتنی است که سازماندهی مجلس خبرگان توان و امکان نظارت بر طیف بسیار وسیع نهاد رهبری را ندارد، و این واقعیت گاهاً مورد اذعان برخی از اعضای این مجلس قرار گرفته است، اما نظارت بر رهبری به علت شفافیت کار و رضایت رهبری، بدون حساسیت انجام می‌گیرد. دفتر رهبری نیز در این زمینه نهایت همکاری را با مجلس فوق دارد. البته سازمان‌های متعدد بازرسی که در سه قوه مستقرند در امر نظارت بر نهاد رهبری به‌ویژه نهادهای مربوط به خبرگان، مساعدت می‌رسانند. نقش نظارت معنوی خداوند، فرشتگان و امام زمان(عج) بر رهبری نباید مغفول بماند. یادمان نمی‌رود خطاب اشک‌آلود امام خامنه‌ای را به حضرت ولیعصر(عج) در دو فتنه ۷۸ و ۸۸ در محضر مردم انقلابی در حسینیه امام خمینی(ره) و نماز جمعه تهران، که حاکی از ارتباط معنوی و نظارتی و حمایتی می‌باشد و چه زود جواب داد و فتنه خاموش شد!

در مجموع رهبری ثابت کرد که «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است»، و از همین مقوله است که رهبری حساب دارایی‌های خویش و بستگان خویش را در مرئی و منظر قوه قضائیه قرار می‌دهد، تا همه مسئولان درجه اول نظام اقتدا و اقتباس کنند.^۱

ب) نظارت رهبری بر امور کشوری و لشکری: رهبری نظارت دقیق بر کلیه امور نظام دارد و برای این کار معاونت بازرسی در ساختار دفتر رهبری طراحی شده است. این معاونت به عنوان بازوی کمکی رهبری در این زمینه فعالیت می‌کند و گزارش‌های لازم را در اختیار ایشان قرار می‌دهد.

امام خامنه‌ای نوعاً در دیدارها - به‌ویژه در جلسات پرسش و پاسخ با دانشجویان - اطلاع خود بر امور را گوشزد می‌کند. اصولاً بخشی از وقت رهبری صرف مطالعه گزارشات می‌شود، گزارشاتی که غالباً به صورت خلاصه در اختیار ایشان قرار می‌گیرد و معظم‌له با مهارت تندخوانی، بیشترین اطلاعات را دریافت می‌کند. حتی دفتر ایشان گاه روی اندازه حروف در نگارش که درشت باشد، تاکید دارد! البته یادم هست در گفتگویی که با آقای رحیمیان داشتیم، ایشان معتقد بود امام نامه‌ها را نمی‌خواند و به مسئولین مربوطه ارجاع می‌داد، تا به حوزه پاسخ‌گویی قدرت داده شود. ولی رهبری که از جوانی نسبی برخوردار است، بنا دارد مطلع شود و البته پاسخ‌گویی را به رییس دفتر می‌سپارد.

دیدارهای سرزده از سازمان‌ها و گاه از قبل تعیین شده، دیدار از مناطق زلزله‌زده و سفرهای استانی و احضار مسئولان به شکل فردی و جمعی، از جمله شیوه‌های نظارتی ایشان است. حاصل این نظارت‌ها نیز در سخنرانی‌های عمومی یا خصوصی و تخصصی، مشهود است که در قالب هشدارها و تبشیرها و نگرانی‌ها ابراز می‌شود. همچنین گزینش‌ها و عزل‌ها نیز حاکی از نظارت موثر است.

ج- اصول نظارتی رهبری: اصول نظارتی رهبری از قرار ذیل است:

۱. اصل ۴۲ قانون اساسی: «دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود، که بر خلاف حق، افزایش نیافته باشد».

۱) تاکید بر نظارت معنوی (خدا ناظری و معاد محوری)، ۲) ایجاد انگیزه در مسئولان و سازمان‌ها و نهادها، ۳) تقویت فرهنگ پاسخ‌گویی، ۴) ارتقاء کارآمدی و روزآمدی نظام، ۵) تسریع و تعمیق خدمت‌رسانی به مردم، ۶) پیشگیری از تعلل و تسلل امور در نهادهای مسئول، ۷) تشویق و تنبیه به موقع و بهنجار کارگزاران، ۸) اعتمادسازی متقابل مردم و نظام، ۹) مبارزه واقعی و شفاف با مفاسد اداری و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، و سعی در پیشگیری این مفاسد.

بخش چهارم - هماهنگی (رهبری)

بخش چهارم از محور اول (وظائف اصلی مدیر) هماهنگی یا رهبری است. رهبری در ادبیات پیشرفته مدیریت جای هماهنگی را گرفته است. رهبری در این اصطلاح، وظیفه هر مدیر تلقی می‌شود، و مراد از آن رهبری سیاسی که یک منصب قانونی و شرعی است نمی‌باشد. رهبری اداری، وظیفه‌ای است که «نفوذ» و «هدایت» را نتیجه می‌دهد. نفوذ در کارکنان و هدایت آنان به سمت حصول اهداف سازمان. لذا در این بخش از رهبری مقام معظم رهبری بحث می‌شود و تلاش می‌شود به این پرسه پاسخ داده شود که: مقام معظم رهبری چگونه در جان مردم و کارگزاران نفوذ می‌کند، و به چه روشی آنها را به سمت آرمان‌ها هدایت می‌نماید؟

۱) **نفوذ:** نفوذ در دل و جان همراهان کار سختی است و معنویت بالایی را در «نافذ» طلب می‌کند. خوش‌بختانه رهبر انقلاب از معنویت بالایی برخوردار است و گرم بودن مردم و انقلاب در طول سه دهه رهبری، گویای این نفوذ معنوی است. از جمله عوامل نفوذ، عامل عدالت و صداقت است که در مقام رهبری موجود است، هرچند در جریان فتنه‌های متعدد، عده‌ای سعی در مخدوش نشان دادن این صفات نفوذ آفرین در ایشان داشتند و حتی شائع کردند که تعدادی از مقلدان ایشان کاسته شده است، ولی ۲۳ خرداد ۷۸ و ۹ دی ۸۸، خلاف آن را نشان داد. وسعت جمعیت در این دو روز الهی، اتفاقاً بیانگر افزایش نفوذ ایشان در دل و جان مردم بود! مقام معظم رهبری در بعضی اظهارات از انعزال رهبری در صورت لغزش‌های ضد عدالت سخن به میان آورده‌اند و شرع و قانون نیز بر این مهم اصرار دارد و ایشان مرتکب عمل ضد عدالت نمی‌شوند.

البته مقام رهبری معصوم نیست و وقوع اشتباه در ایشان امکان دارد، اما وقوع اشتباه ناقض عدالت نیست. خبرگان و مردم هم مراقبند و ظواهر نورانی ایشان نیز اماره‌ای از باطن معنوی معظم‌له است. به هر حال این بعد از وظیفه رهبری مقام معظم رهبری که نفوذ است، توسط ایشان به خوبی اعمال شده، و همین نفوذ مایه اقتدار معنوی و ایجاد هماهنگی در سازمان تحت امر ایشان است. بخش عمده اطاعت سازمان‌ها از ایشان نیز به علت همین نفوذ است، و بویی از ترس و دیکتاتوری در این بین وجود ندارد. بی‌تردید ساده‌زیستی ایشان و منسوبان درجه یک ایشان، و نیز عبادت و عبودیت مستمر، پشتوانه این نفوذ است. باید افزود غلبه مقتدرانه ایشان بر بحران‌ها و فتنه‌های شکننده و خطرناک داخلی و خارجی و پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌هایی که نوعاً مطابق با واقع است، و نیز آرامش و صلابت در بیان، بر ابعاد این نفوذ می‌افزاید، و باید به امام راحل درود فرستاد که به رهبری ایشان به کرات و مرآت اشارت و بشارت داشت.

۲) هدایت: عنصر دوم وظیفه رهبری یک مدیر، عنصر «هدایت» است. هدایت مبتنی بر علم و دانش و مهارت و دانایی مدیر است. مدیر هر چه داناتر و مطلع‌تر باشد، هدایت بهتر و صحیح‌تری خواهد داشت و بهتر می‌تواند راه را نشان دهد و بلکه بهتر می‌تواند ایصال الی المطلوب کند. هدف و راه و جهت را بهتر خواهد شناخت و بالتبع بهتر خواهد شناساند. تفسیر خط انقلاب اسلامی و خط امام بر عهده مقام رهبری است. رهبری باید مجتهد، فقیه، اعلم، اصلح و اهل افتاء باشد. قانون اساسی نیز ولایت را به فقیه جامع‌الشرایط داده است، که علم و دانایی و آگاهی به زمان از جمله این شرایط است. فقیه در مدیریت انقلاب و نظام وظیفه دارد مردم را هدایت کند، کارگزاران را از انحراف باز دارد و نظام، انقلاب، اسلام و خط امام را حفظ کند. باید قانون اسلام و انقلاب را بداند. هوشیار و هوشمند باشد. انصافاً امام خامنه‌ای در این حوزه - به اعتراف دوست و دشمن - نمره قابل قبولی کسب کرده است. مرجعیت ایشان نیز - که بعضی گمان می‌بردند به قداست ایشان ضربه می‌زند - بر اساس یک منطق انقلابی و شرعی و عقلائی اعلام شد، که با توجه به قدرت افتاء ایشان، که شرط رهبری در قانون اساسی است اتفاق افتاد و اعلمیت ایشان در موضوعات حکومتی که عمده مسائل مبتلابه فنی یک مرجع در زمان تشکیل نظام اسلامی است، اصلح بودن ایشان را تأیید و تاکید می‌کند.

در مجموع باید گفت که دانش فقهی و مهارت اجتهادی و آگاهی و دشمن شناسی و قدرت تحلیل ایشان باعث هدایت مردم و مسئولان به سمت مطلوب است و دوست و دشمن به این امر اذعان دارند که کشتی انقلاب در مسیر درست به جلو رفته است، به ویژه که امام راحل ریل گذاری لازم را کرده است. در مقام جمع بندی این بخش می توان گفت: امام خامنه ای وظیفه رهبری را در دو بُعد نفوذ و هدایت به خوبی انجام داده است و به عنوان مدیری که رهبری را به خوبی انجام داده است، شناخته می شود.

اصول رهبری امام خامنه ای در مدیریت: اصول رهبری امام خامنه ای در مدیریت از قرار ذیل است: (۱) عدالت و صداقت، (۲) دانش و آگاهی، (۳) نفوذ و هدایت، (۴) تاکید بر خواص بی بصیرت، (۵) پیشنهادی در عمل، (۶) زی طلبگی و دوری از تجملات، (۷) معنویت گرایی، (۸) آگاهی بخشی دائمی.

بخش پنجم - تصمیم‌گیری

بعضی اهل نظر مدیریت را معادل و مساوی «تصمیم‌گیری» می‌دانند که حاکی از اهمیت آن است؛ یعنی عزم و اراده برای کارهای مهم. تصمیم‌گیری از افعال قلب است، اما تصمیم‌سازی از طریق مغز (فکر) و مشورت با خبرگان و نخبگان انجام‌پذیر است، ولی مهم عزم است که از آن مدیر است. امام راحل در تصمیم‌گیری‌های مهم، به توکل بر خدا مشهور و مثال‌زدنی بود، تصمیمات تاریخی و انقلابی مانند آمدن از فرانسه به ایران، لغو حکومت نظامی، عزل بنی صدر و قائم مقام رهبری و امثال آن.

مقام معظم رهبری نیز تصمیمات سختی گرفته است. از ایشان نقل است که هر وقت کار تصمیم‌گیری سخت می‌شود به جمکران می‌روند تا پشتوانه معنوی لازم را بدست آورند؛ کما اینکه امام راحل نیز به گاه تصمیمات مهم می‌فرمود: «دستور از جایی دیگر است». امام خامنه‌ای مبتنی بر حجت تصمیم می‌گیرد. آقای قرائتی از قول ایشان، در پاسخ به پرسش از چرایی عدم مخالفت ایشان با نامزدی آقای میرحسین موسوی، می‌گوید: «حجت نداشتم». در پاسخ به این پرسش که: چرا با معاونت ریاست جمهوری آقای مشایبی مخالفت کردید؟ فرمود: «حجت داشتم». همچنین در پاسخ به چرایی عدم مخالفت با ریاست دفتر ریاست جمهوری نامبرده، فرمود: «حجت نداشتم». این حجت محوری خود مبتنی بر عدالت است، که تصمیمات فراجناحی و سرنوشت‌ساز را باعث می‌شود. ایشان معتقد است که باید مانع هر نوع انحراف از آرمان‌های انقلاب بود، لذا هر جا به نظام، انقلاب، اسلام، امام و قانون اساسی بخوهد لطمه‌ای وارد شود، موقع تصمیمات کلیدی برای مصونیت این موارد حیاتی است. تصمیم به ریشه‌کنی فتنه‌های ۷۸ و ۸۸ و امثال آن از موارد قاطع و محکمی بود که به امت امید و نشاط می‌داد. تصمیم به دفاع از آراء مردم و نفی تقلب با آن حجم از توطئه همه‌جانبه، در حقیقت عزم بر دفاع از مردم‌سالاری دینی و جلوگیری از دیکتاتوری جدید و هرج و مرج و قانون‌گریزی بود، از یادها نمی‌رود. جالب‌تر اینکه ایشان علت تصمیمات خود را در خطبه‌های نماز جمعه و دیدارهای حسینیه امام خمینی (ره) برای مردم تبیین می‌کنند، و قبل از تصمیم به طور دقیق مطالعه و با

اهل فن مشاوره دارد. تصمیم به اعلام بی طرفی در جنگ ناتو و صدام نیز از تصمیم‌های بسیار مهم بود، که بلافاصله در خطبه نماز جمعه برای مردم تبیین شد، تصمیم که در آن مصلحت انقلاب و مردم و نظام لحاظ شده بود. نوع احکام حکومتی ایشان از مقوله تصمیم‌گیری‌های مهم است، مانند ابقای آقای مصلحی در وزارت اطلاعات بعد از عزل او توسط رییس جمهور وقت، خارج کردن بحث قانون مطبوعات از دستور کار مجلس ششم و... که این احکام از اختیارات ولایت مطلقه فقیه بوده و مبتنی بر مصلحت نظام است. در این موارد حتی لزومی بر مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز وجود ندارد، چراکه این مجمع نوعاً در تدوین سیاست‌های کلی نظام به رهبری مشورت می‌دهد، ولی تصمیم نهایی با رهبری است.

بدیهی است اگر این قاطعیت در تصمیم‌گیری نباشد، نظام از هم می‌پاشد. در این میانه، صفت عدالت رهبری، مانع از تصمیمات مستبدانه و دیکتاتورانه می‌باشد. یادمان نمی‌رود زمانی که همه چیز برای ارتباط خاص با اروپا فراهم بود، به یکباره حکم ارتداد سلمان رشدی از سوی حضرت امام واصل شد و همه چیز به ریخت. به هر حال رهبری وظیفه استقامت و حفاظت از انقلاب را دارد، و در این راه ملاحظه چیزی را نمی‌کند، کما اینکه قطع‌نامه پایان جنگ نیز بنابر مصلحت نظام پذیرفته شد و امام آن را حکم خدا می‌دانست! خلف صالح ایشان هم مبتنی بر «ولایت مطلقه فقیه» اختیار تصمیمات حکومتی دارد و این امری فراقانونی نیست، بلکه عین قانون است. قانون مصرح به ولایت مطلقه فقیه، البته تمام احکام حکومتی نادر و عندالضروره هستند و معیاری برای تمایز انقلابیون از غیر آنها به شمار می‌آید، کما اینکه بعض نمایندگان در مقابل برخی احکام حکومتی دست به تحصن زدند که از گردونه انقلاب خارج شدند.

اصول تصمیم‌گیری امام خامنه‌ای: این اصول از قرار ذیل است: (۱) حجیت شرعی و عقلی، (۲) ولایت مطلقه فقیه، (۳) مصلحت و حکمت، (۴) حفظ اسلام و انقلاب، (۵) بهنگامی و بهنجاری، (۶) مشورت و دقت، (۷) قاطعیت و توکل، (۸) توسل

به حضرت حجت (مقام مافوق)، ۹) تبیین و توجیه، ۱۰) فراشناختی، ۱۱) قانون‌مندی، ۱۲) عدالت و ضرورت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاش کرد فشرده‌ای از اصول مدیریت امام خامنه‌ای در محور وظائف مبنایی مدیر (محور نظم) را به تصویر بکشد. مدیریتی که از جنس مدیریت «ولایت فقیه» است. یک فقیه جامع‌الشرائط که رهبری سیاسی و مرجعیت دینی را بر عهده دارد، لابد عقلانیت، عدالت و معنویت سه اصل کلی در سبک مدیریتی او خواهد بود، که حاکم بر سایر اصول و روش‌های مدیریتی می‌باشد. به نظر می‌رسد سایه این سه اصل بر تمامی فصول و اصول این مقاله مشهود است. ترکیب این سه اصل، مکتبی خاص مدیریت فقیه ایجاد می‌کند که برای فقهای مدیر و مدیران اسلامی قابل اقتباس، و برای نظریه‌پردازان عرصه مدیریت قابل تامل و تحسین است. یک فقیه با توجه به مبانی بینشی و ارزشی خود که از اسلام می‌گیرد، در تمامی عملکرد سازمانی و اداری خود، خواه ناخواه تحت تاثیر آنها است، و همین ابتناء بر مبانی خاص، سبک ممتازی را در میان سبک‌های مدیریتی جهان شکل می‌دهد. مبانی بینشی مانند اعتقاد به مبدأ و معاد و عصمت، و مبانی ارزشی مانند معنویت، عقلانیت و عدالت، پایه‌ای استوار و استوانه برای کلیه رفتارها و روش‌های سازمانی ولی فقیه به شمار می‌روند.

در این مقاله حول محور وظائف مبنای مدیر (نظم بخش) بیش از ۵۰ اصل مدیریتی امام خامنه‌ای استقراء شده است، که تماماً محکوم مبانی پیش‌گفته است.

انشاء الله در پژوهش‌های پسینی محورهای دیگر مورد بحث قرار گرفته و اصول مدیریتی ایشان در آن محورها و حوزه نیز رصد و تبیین خواهد شد.

مدیریت امام خامنه‌ای
محور اول: وظائف
مبنایی مدیر